

نظری به دیوان حافظ

به اهتمام احمد مجاهد

چاپ دانشگاه تهران

دکتر محمد جواد شریعت

استاد دانشگاه آزاد اسلامی (واحد نجف آباد)

در روزنامه یا مجله‌یی به نام حضرت‌عالی بنویسد، آن را توهین به خود تلقی نمی‌فرمایید؟ پس چرا باید این «معرها» را به حافظ نسبت داد؟ اگر می‌فرمایید این لاطائلات منسوب به حافظ است و از حافظ نیست، چرا تحت عنوان **دیوان حافظ** (لسان‌الغیب) آن را به خوانندگان خود ارائه داده‌اید؟ این کار را یک‌بار مرحوم فرزند کرده است و تجدید مطلع آن از طرف شما ناروا بود. گیرم که قصد داشتید نسخه‌یی را احیا کنید و در حالی که اصل آن را هم به دست نیاورده‌اید و دیگران هم نسخه‌های فرعی شما را دیده بودند و به آن‌ها اعتنایی نکرده‌اند، با ذوق و دانشی که از بقیه‌ی کارهای شما پیداست، بجا بود که وقت خود را صرف نسخه‌هایی می‌کردید که در گوشه‌ی کتابخانه‌های جهان در انتظار احیاکنندگانی از قبیل شما هستند.

اما حواشی باارزش حضرت‌عالی می‌توانست کتاب سودمندی برای عاشقان حافظ باشد. خواهید گفت این حواشی در وقتی وجود پیدا می‌کرد که متنی می‌داشت. بنده عقیده دارم که متن‌هایی مانند مصحح قزوینی و خانلری موجود بود. حضرت‌عالی اگر وقتی را که صرف رونویسی کردن از این نسخه‌های بی‌اعتبار و مقابله‌ی آن‌ها با یک‌دیگر کرده‌اید، صرف تحقیق بیش‌تر در بخش‌های اقتباسات و ارجاعات می‌کردید، کاری در خور ستایش بسیار ارائه می‌دادید. من عملاً بخش ملاحظه‌ها را ذکر نکردم، چون در این بخش چندان چیز قابل ملاحظه‌یی، ملاحظه نکردم.

بنده ضمن آن که به متن **حافظ مُصحح** جناب مجاهد عقیده‌یی ندارم، اما به همه‌ی خوانندگان مجله‌ی **حافظ** استفاده از اقتباسات و ارجاعات ایشان در حواشی کتاب را توصیه می‌کنم و قدرشناسی خود را از زحماتی که در این حیطة کشیده‌اند، به جناب ایشان پیشکش می‌کنم و امیدوارم در کارهای علمی خود هر روز بیش از روز پیش توفیق یابند. ان‌شاءالله. ■

دیوان حافظ چاپ انتشارات دانشگاه تهران بیندازم، این فرصت دست داد. در شماره‌ی شانزدهم مجله‌ی ارجمند **حافظ**، وقتی مقاله‌ی جناب احمد مجاهد را در نقدگونه‌یی به یکی از غزل‌های مندرج در **دیوان حافظ** منتشر شده از جانب خودشان ملاحظه کردم، به خود جرأت دادم که نظر خود را درباره‌ی **دیوان حافظ** نشر ایشان اظهار دارم.

بنده کتاب‌های قبلی جناب آقای احمد مجاهد را مطالعه کرده‌ام، مخصوصاً دو کتاب **نوادری و جوحی** ایشان را و بر ذوق و دانش ایشان آفرین گفته‌ام و اکنون نیز حواشی ایشان را بر **دیوان حافظ** در خور ستایش و آفرین می‌دانم و درک می‌کنم که تهیه‌ی چنین حاشیه‌هایی چه اندازه زحمت و تلاش لازم دارد. اما نشر خود دیوان را با این همه شعر الحاقی، نه در شأن ایشان می‌دانم و نه در شأن حافظ و نه در شأن انتشارات دانشگاه تهران.

با کمی دقت در این غزل (که در صفحه‌ی ۵۳ این به اصطلاح **دیوان حافظ** آمده) درمی‌یابیم که اگر حافظ زنده بود و این غزل را به او نسبت می‌دادند، چه غصه‌ها که نمی‌خورد و چه‌ها که نمی‌کرد.

هنگام نوبهار گل از بوستان جدا یارب مباد هیچ‌کس از دوستان جدا بلبل به ناله در چمن آمد به صبح‌دم از وصل خود جدا شده اندر خزان جدا دنیاست باغ کهنه و آنان چون نوگل‌اند هر یک ز شاخ عمر کند باغبان جدا افسوس کاین حیات جهان رایگان گذشت افسوس دیگر است که شود جان ز تن جدا! بسیار خفته‌اند در این خاک سیم‌تن شاه و عروس هر یک چون گل رخان جدا! هس دار و، پای بر سر آسودگان مَنه تنها به لحد خفته و از جمع شان جدا! ترک هوا و حرص مکن حافظا کنون بهر وصال دوست شو از خان و مان جدا بنده از جناب احمد مجاهد می‌پرسم که اگر کسی نوشته‌یی یا شعری در این سطح

□ قبل از هر چیز نظری اجمالی می‌اندازیم به کتاب‌های چاپ دانشگاه تهران در بعد از انقلاب اسلامی و مشاهده می‌کنیم که دانشگاه تهران، پیش از انقلاب اسلامی کتاب‌هایی مانند تفسیر **کشف‌الاسرار** میبیدی و **کلیله و دمنه** مرحوم مجتبی مینوی و کتاب‌های فضایی مانند: مرحومان شهایی‌ها و فروزانفرها و امثال آن‌ها را منتشر می‌ساخت که هر یک را مانند ورق زر می‌بردند و نشان انتشارات دانشگاه تهران، مانند ضرب سکه‌ی طلا بر روی زر خالص بیست و چهار عیار بود. و متأسفانه پس از انقلاب اسلامی دیگر کتاب‌ها قبل از چاپ و نشر از زیر ذره‌بین زرشناسان عبور نمی‌کند و عیارسنجی نمی‌شود و این باعث تأسف و تأمل است. بسیاری از کتاب‌هایی که اخیراً توسط انتشارات دانشگاه تهران سمت نشر یافته است (حتا کتبی که از سوی استادان زبان و ادب فارسی منتشر شده است)، از نظر نگارش عادی زبان فارسی باعث خجالت و شرمندگی است. نوع کتاب‌ها نیز گمان می‌کنم که در شأن مؤسسه‌یی چون دانشگاه تهران نباشد. انتشارات دانشگاه تهران اگر کتابی در شأن خود هم نمی‌یابد، باید در محاق تعطیل بماند، تا زمانی که تألیف یا تصنیف یا ترجمه‌ای در شأن خود بیابد. دانشجویان دانشگاه‌های دیگر وقتی مطلبی را از یکی از کتاب‌های انتشارات دانشگاه تهران نقل می‌کنند آن را نقل شده از منبعی علمی می‌شمارند، اما وقتی به کتب مورد اعتماد دیگری مراجعه می‌کنند، می‌بینند که چنین نیست و کم‌کم اعتماد خود را به انتشارات دانشگاه تهران از دست می‌دهند.

نمی‌خواهم بگویم که **دیوان حافظ** چاپ انتشارات دانشگاه تهران از این قبیل است، بلکه به‌طور کلی موضوع را طرح کردم، زیر مدت‌ها بود که می‌خواستیم این مطلب را در جایی عنوان کنم و مسؤولان انتشارات دانشگاه تهران را به دقت بیش‌تر برانگیزم و اکنون که می‌خواهم نظری به

